

تروریسم بین‌المللی و تأثیر آن بر امنیت ملی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

قاسم بشیری (کارشناس روابط بین‌الملل)

قسمت پایانی

روند تلاش‌های بین‌المللی برای مقابله با تروریسم:

قدیمی‌ترین اصل بین‌المللی برای برخورد با تروریسم "استرداد یا محاکمه" است که توسط هوگو گروسیوس، در کتاب جنگ و صلح (۱۶۳۱) تشریح گردیده و متعاقباً به طور نسبی در هر معاهده یا قرارداد بین‌المللی مربوط به برخورد با تروریسم بین کشورها درج شده است.

جامعه بین‌المللی پس از سالها مشاهده اقدامات خشنی که تروریستی خوانده می‌شد بالاخره در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۷ م، در این خصوص معاهده‌ای تهیه کرد که البته هیچ‌گاه لازم‌الاجرا نشد. در خلال دهه ۱۹۳۰ م، شش کنفرانس در اروپا توسط دفتر تدوین حقوق کیفری (BUCL) برگزار شد که سه کنفرانس تمرکز بر تروریسم داشت. در اجلاسهای مزبور تروریسم به عنوان تهدیدی نسبت به امنیت دسته جمعی تلقی گردید. (۲۰)

در دهم دسامبر ۱۹۳۴ م، شورای جامعه ملل به اتفاق آراء، قطعنامه‌ای گذراند که در آن آمده بود: "وظیفه هر کشور است که نه تشویق کند و نه اجازه دهد در سرزمینش هرگونه فعالیت تروریستی با هدف سیاسی انجام پذیرد." همچنین تأکید شده بود که همه کشورها می‌بایست تمام توان خویش را در جهت جلوگیری و منع اقدامات دارای این ماهیت به کار گیرند و در این خصوص به سایر کشورها مساعدت نمایند.

پس از ترور الکساندر، پادشاه یوگسلاوی، جامعه ملل کمیته‌ای برای تحقیق در زمینه تروریسم ایجاد کرد و نتیجه کار کمیته مزبور به صورت کنوانسیون تحت عنوان "معاهده منع و مجازات تروریسم" (۱۶ نوامبر ۱۹۳۷) درآمد. (۲۱) گرچه این معاهده نیز هرگز لازم‌الاجرا نگردید، لیکن دو سابقه مهم از نگرش جمعی نسبت به تروریسم ایجاد کرد:

۱ - معاهده بر این نکته را تأیید کرد که براساس حقوق بین‌الملل و میثاق جامعه ملل، کشورها متعهدند از اقدامات تروریستی نسبت به کشورهای دیگر که نشأت گرفته از سرزمین آنهاست جلوگیری نموده و مرتکبین را مجازات کنند؛

۲ - معاهده یک دیوان کیفری بین‌المللی ایجاد کرد و صلاحیت استماع دعاوی مربوط به تروریسم را به نحوی که در معاهده تعریف شده بود، به آن داد.

جنگ جهانی دوم همه تلاشهای گذشته را بی‌اثر کرد؛ تا اینکه پس از تأسیس سازمان ملل، بحث‌ها زیر نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل از سر گرفته شد. کمیسیون بیانیه‌ای درخصوص حقوق و وظایف دولتها تهیه کرد و در ماده (۴) آن، وظیفه‌ای برای کشورها در قبال این نوع اقدامات مقرر داشت. متعاقباً نیز در پیش‌نویس مجموعه، مقرراتی تحت عنوان جرایم علیه صلح و امنیت بشریت بدین

موضوع پرداخت. کار کمیسیون حقوق بین‌الملل در سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵ در مجمع عمومی با تصویب قطعنامه ۱۱۸۶ که مربوط به تجاوز و تروریسم می‌شد، ثمر داد. مجمع عمومی مخالفت خود را با تروریسم مجدداً در سال ۱۹۷۰ م. در قطعنامه ۲۶۲۵ ابراز داشت. متعاقب ترور در بازیهای المپیک مونبخ ۱۹۷۲ م. نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متن معاهده‌ای را در مورد مجازات اقدامات تروریستی بین‌المللی پیشنهاد کرد و از همین جا توافق آشکار حاصل شده طی چند سال قبل در مورد مسئله تروریسم بین‌الملل شروع به از هم پاشیدن نمود. قطعنامه ۳۰۳۴ مورخ دوم نوامبر ۱۹۷۲ م. تحقیق و بررسی پیرامون تروریسم را ضروری دانست. به همین جهت در پی تصویب آن سه کمیته ایجاد شد:

۱ - کمیته تعریف تروریسم؛

۲ - کمیته بررسی موجبات؛

۳ - کمیته طرح تدابیری برای جلوگیری از تروریسم.

متأسفانه کار کمیته‌ها به علت اختلاف نظر کشورها تاکنون به نتیجه موردنظر نرسیده است. (۲۲) جز آنکه در این سالها قطعنامه‌هایی تکراری صادر شده و همچنان بر ضرورت رفع پیچیدگی‌های موضوع تأکید گردیده است. از جمله آخرین اقدامات در این زمینه، می‌توان از مصوبه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در اجلاس ۵۱ (زمستان ۱۳۷۳) تحت عنوان حقوق بشر و تروریسم (۱۹۹۵/۴۳) و قطعنامه ۱۳۷۳ سال ۲۰۰۱ م. یاد کرد که ضمن تأکید بر آخرین مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل در این خصوص (قطعنامه‌های ۴۸/۱۲۲ بیستم دسامبر ۱۹۹۳، ۴۹/۶۰ نهم دسامبر ۱۹۹۴، ۴۹/۱۸۵ بیست و سوم دسامبر ۱۹۹۴) از کشورها خواسته است به تقاضای دبیرکل سازمان ملل به موجب پاراگراف ۴ قطعنامه ۴۹/۱۸۵ مجمع عمومی راجع به ایجاد یک صندوق داوطلبانه برای قربانیان تروریسم پاسخ مثبت دهند. همچنین از دبیرکل خواسته است که به جمع‌آوری اطلاعات در این زمینه بپردازد. لازم به ذکر است که دبیرکل در اجلاس ۵۰ مجمع سازمان ملل (پاییز ۱۳۷۴) در گزارشی پاسخ کشورهای اتیوپی، فرانسه، یونان، عراق، سوئد و سوریه را در مورد موضوع فوق منعکس نمود. (A/۵۰/۵۸۵)

صرف‌نظر از مصوبات کاغذی فوق‌الاشعار، اگر بنا باشد معاهدات برجسته‌ای را که طی فعالیت سازمان ملل و مؤسسات تخصصی آن تدوین شده و به هر حال بیانگر تلاش جامعه بین‌المللی برای قاعده‌مند ساختن برخورد با پدیده تروریسم می‌باشد نام ببریم، موارد ذیل قابل ذکر است:

معاهده مربوط به جرایم و اقدامات خاص ارتكابی در هواپیماها (امضا شده در ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۳ توکیو)، معاهده منع تصرف غیرقانونی هواپیماها (امضا شده در لاهه ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰)، معاهده منع اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری (امضا شده در مونترال ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱)، معاهده منع و مجازات جرایم علیه اشخاص تحت حمایت من جمله نمایندگان دیپلماتیک (مصوب مجمع عمومی سازمان ملل ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳)، معاهده بین‌المللی راجع به گروگانگیری (مصوب مجمع عمومی ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹)، معاهده بین‌المللی راجع به حمایت فیزیکی از مواد هسته‌ای (سوم مارس ۱۹۸۰ در وین)، پروتکل مربوط به منع اقدامات خشونت‌بار غیرقانونی علیه امنیت

هواپیمایی کشوری (مونترال ۲۴ فوریه ۱۹۸۸)، پروتکل منع اقدامات غیرقانونی علیه امنیت سکوها قرار داده شده در فلات قاره (رم ۱۰ مارس ۱۹۸۸) کنوانسیون مربوط به علامت‌گذاری مواد محترقه پلاستیکی به منظور کشف و تشخیص آنها (یکم مارس ۱۹۹۱ مونترال). (۲۲)

سوی تلاش‌های انجام شده در چارچوب سازمان ملل در مناطق مختلف دنیا، کشورها نیز ترتیبات مختلفی درخصوص تروریسم اتخاذ نموده‌اند که به‌عنوان مثال می‌توان از کنوانسیون اروپایی منع تروریسم، تنظیم شده در دهم نوامبر ۱۹۷۶ م، (استراسبورگ) که در ۴ اوت ۱۹۷۸ م، لازم‌الاجرا گردید یا معاهداتی که در ۱۹۷۱ و ۱۹۸۱ م، بین اعضای سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) تدوین شده نام برد. در روابط دو جانبه نیز کشورها غالباً در این‌خصوص قراردادهایی تنظیم نموده و می‌نمایند.

آنچه متناسب با تحقیق فعلی می‌توان گفت آن است که تلاش‌های انجام شده در قالب نهادهای چند جانبه و قواعد مدون حقوق بین‌الملل متأسفانه تاکنون غیرمؤثر بوده است.

دلایل این عدم موفقیت متعدد است و خود می‌تواند موضوع یک پژوهش مفصل باشد؛ لیکن به‌عنوان ارائه طریق، به ذکر دیدگاه یکی از نویسندگان در زمینه تروریسم بین‌الملل که تا حدودی روشن‌گر است می‌پردازیم. به نظر وی عدم موفقیت مذکور به دلایل زیر بوده است:

۱ - سازمان ملل نگرشی سیاسی نسبت به تجاوز و تروریسم دارد. شکست جامعه ملل بسیاری را متقاعد ساخته که نگرش حقوقی به این مسائل کارآیی ندارد. سیستم‌های حقوقی می‌بایست ارزشهای مشترک داشته باشند و این امر در حد مناسب برای حمایت از روشهای حقوقی مقابله با تروریسم در سازمان ملل وجود ندارد.

۲ - اعضای سازمان ملل نشان داده‌اند که به استقلال و حاکمیت‌شان بیش از امنیت در برابر تروریسم ارزش قائلند و به همین جهت، به عنوان مثال، پناهندگی می‌دهند؛ حال آنکه نیاز به استرداد و محاکمه تروریست‌هاست.

۳ - سازمان ملل در زمینه همکاری بین‌المللی در مورد تروریسم با موانع دیگری نیز می‌باشد. تعارضات ایدئولوژیک، کشورها را واداشته تا اقدامات متفاوتی را تروریستی تلقی کنند؛ همچنین وجود علایق میان بعضی از کشورها، آنها را از اتخاذ موضعی قوی در مورد تروریسم باز می‌دارد.

۴ - سازمان ملل در تلاش برای مؤثر ساختن راه‌حلهای نظامی در قبال تروریسم، توانایی لازم را ندارد.

۵ - حقوق بین‌الملل فاقد مکانیزم اجرایی نیرومند برای پیشگیری یا مجازات تروریسم بین‌المللی است.

۶ - توافق نامه‌های چند جانبه و نیز سازمان ملل نمی‌توانند موافقت همه اعضای جامعه بین‌المللی را به دست آورند و همین امر اقدام اجرایی دسته‌جمعی را منتفی می‌سازد. کشورها غالباً منافع متضاد و متفاوتی دارند و همین امر ممکن است موجب امتناع آنها از تصویب کنوانسیون‌ها شود.

۷ - در بیشتر سازمانها، مجادله میان آنهایی که در موجبات تروریسم و آنهایی که در مجازات تروریستها ذی‌نفع‌اند، ادامه دارد. مجادله مزبور به صورت پرگویی و مشکلات سازمانها و کشورها در قاعده‌مند ساختن پاسخی به تروریسم بین‌المللی نمود یافته است. (۲۴)

تجزیه و تحلیل پیامدهای ۱۱ سپتامبر

تروریسم به عنوان پدیده‌ای سیاسی در دو بُعد داخلی و بین‌المللی در مقاطع خاصی از تاریخ سیاسی انسان پرآوازه شده است. شاید تبیین این پدیده از جهت روان‌شناسی سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاسی، حکومتداری و ... در قالب کتب مختلف در برخی کشورها مورد بررسی قرار گرفته باشد؛ اما این پدیده با وجود آنکه در تاریخ سیاسی معاصر ایران بسیار مؤثر بوده، مغفول مانده است. ۱۱ سپتامبر، آغاز راهی برای شناخت این پدیده در نظام بین‌الملل می‌باشد.

تروریسم یکی از انواع، اقدامهای خشونت‌آمیز سیاسی است که تدقیق و تحلیل آن علاوه بر شناخت یک پدیده، این ثمر را به دنبال دارد که نهادها، سازمانها و مؤسسات ذی‌ربط در حوزه سیاست و اجتماع را آگاه می‌سازد که چه واکنش‌هایی در قبال آن از خود نشان دهند. یکی از تعاریف معروف از تروریسم توسط "آکس - پ - اشنید" مطرح شده است: "تروریسم شیوه اقدامات تکراری به منظور ایجاد دلهره و رعب و وحشت است که به دلایل سلیقه‌ای، جنایی و یا سیاسی توسط گروههای مختلف به کار گرفته می‌شود." تعریف فوق ویژگی‌های متعددی را برای تروریسم برشمرده؛ اما آنچه در اینجا اهمیت بیشتری دارد جنبه سلیقه‌ورزی آن است که تلویحاً عدم رعایت قوانین موجود دولتها یا حتی نقض قوانین بین‌المللی را به همراه دارد. سلیقه‌ای بودن، عدم پشتیبانی اراده یا رأی عمومی از این اقدامات را بیان می‌کند. نکته دیگر آنکه، تکراری بودن نشان می‌دهد که تروریسم به‌طور مشخص با خشونت فردی، تهدید، جرم‌های جنایی که از طریق فعالیت‌هایی چون آدم‌ربایی یا باج‌خواهی صورت می‌پذیرد، تفاوت دارد.

از سال ۱۹۷۰م، تاکنون، واژه تروریسم بین‌المللی به تدریج مورد استفاده قرار گرفته و شامل اقدامات خشونت‌آمیزی می‌شود که توسط گروههای سیاسی در خارج از مرزهای کشور متبوع آنان صورت می‌گیرد. واژه دیگری که همزمان رایج شده و به‌نظر برخی کارشناسان از دقت کافی برخوردار نیست، "تروریسم دولتی" است و منظور از آن پیش بردن چنین اعمالی توسط یک دولت خاص است. تروریسم بین‌المللی کمتر به معنای دخالت‌های مستقیم دولتها در انجام فعالیت‌های تروریستی به‌کار می‌رود، زیرا غالباً عاملان غیر دولتی دست به چنین اقداماتی می‌زنند. "توماس - جی - مایدی" مفهوم تروریسم بین‌المللی را چنین تعریف می‌کند: "کاربرد مکرر خشونت با انگیزه سیاسی با هدف ارباب، به‌وسیله عاملان غیردولتی که بر بیش از یک دولت اثر می‌گذارد." (۲۵)

در رابطه با حادثه ۱۱ سپتامبر که همگرایی‌هایی را که ایجاد نموده، دولت ملی تنها نقش جدیدی پیدا می‌کند و خواه ناخواه دولت ملی در حال فروپاشی است. ممکن است این حادثه عظیم این روند را به تعویق اندازد، اما تنها یک چیز را ثابت می‌کند و آن ضرورت وجود "دولت ملی" است. به نظر من در روند جهانی شدن این حادثه از استثناهایی است که به جای مخدوش کردن قاعده، آن را اثبات می‌کند. دولت ملی وجود دارد اما باید از آن تعریف سابق خود بیرون بیاید، آن کسی که به

دولت ایالات متحده ضربه می‌زند، می‌خواهد به آن بگوید که تو به عنوان یک دولت ملی خیلی قوی شده‌ای، اما دیگر آن زمانی که بخواهی خودت را بعنوان یک دولت تحمیل کنی، گذشته است. (۲۶)

رویداد ۱۱ سپتامبر از چند جهت یک نقطه عطف در نظام بین‌الملل است. اولاً: تغییری در مفهوم امنیت و ایمنی در نظام بین‌الملل بود. این امر به ویژه باتوجه به اینکه قبل از این رویداد "بوش" درصدد توسعه سپر دفاع موشکی برای تأمین امنیت مطلق در قبال تهدیدات خارجی در برابر دول طاغی مطرح می‌شد، مهم است. این حادثه نگرش آمریکا و دیگران را در مورد امنیت دگرگون کرده. دوم آنکه، الگویی که در آمریکا درمورد حملات تروریستی صورت گرفت قابل استفاده در دیگر کشورها نیز خواهد بود. به همین دلیل، نوعی پیوستگی امنیتی بین دول مختلف جهان به‌ویژه کشورهای غربی به‌وجود آمد. اثر دیگر این حادثه در رابطه با مفهوم دفاع از خود بوده، تا قبل از این، دفاع از خود به موجب ماده (۵۱) منشور به عنوان حق ذاتی - فردی یا جمعی در قبال حمله مسلحانه تلقی می‌شد؛ اما این رویداد که دولت آمریکا واکنش‌های جدید خود را به‌عنوان دفاع از خود تلقی کرده حاکی است که تهدیدهای یک شبکه تروریستی جهانی نیز می‌تواند مسئله دفاع از خود را مطرح کند. این تعبیر جدید از سوی کشورهای عضو ناتو با تفسیر ماده (۵) اساسنامه که هرگونه تهدید علیه هر یک از اعضای ناتو به عنوان تهدید به تمام اعضاست، باعث شده که اروپاییان پشتیبانی خود را از اقدامات آمریکا تحت عنوان دفاع از خود اعلام کردند. فراتر از این، شورای امنیت در دو قطعنامه این تفسیر جدید از دفاع از خود را پذیرا شد و تقاضای بسیج جهانی جهت مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی را مطرح کرد و اظهار داشت: نه تنها مرتکبین تروریسم بین‌المللی از نظر زمینه‌سازی، سازماندهی و هدایت عملی حرکتهای تروریستی باید محاکمه شوند، بلکه دولت‌هایی که به هر طریق از تروریسم بین‌المللی حمایت می‌کنند باید دچار سرنوشت مشابه شوند. به این ترتیب مسئله مبارزه با تروریسم بین‌المللی به‌ویژه ریشه‌یابی این معضل جهانی و برخورد بیطرفانه با آن به‌عنوان یکی از اهداف جامعه بین‌المللی و سازمان ملل پیش‌بینی شده است. در کنار همه این تحولات، دولت آمریکا اعلام کرد در جهت مبارزه با تروریسم بین‌المللی سوءظن اولیه متوجه القاعده و بن‌لادن است و برنامه نظامی و سیاسی همه‌جانبه‌ای علیه افغانستان به عنوان کشور حامی القاعده در پیش گرفت. بدیهی است این رویداد از جهتی شرایطی برای ایران به‌وجود آورد تا برخی از مسائل منطقه‌ای خود را حل و فصل کند:

۱ - تغییر رژیم طالبان؛ سرنوشت و خصوصیات ارزشی - سیاسی و اجتماعی به نفع ایران و احتمالاً سایر همسایگان افغانستان به‌ویژه در آسیای مرکزی خواهد بود؛ زیرا خط‌مشی طالبان موجب نگرانی امنیتی، اجتماعی و اقتصادی برای ایران و دیگران بوده است.

۲ - بی‌شک دولت ایران در رابطه با حوادث افغانستان باید خط‌مشی را انتخاب کند که در ترتیبات سیاسی‌نمایی افغانستان نظرات ایران قویاً لحاظ شود. یعنی دولت آتی افغانستان براساس ائتلاف و مشارکت همه گروه‌های افغان باتوجه به مصالح مردم افغان و روابط حسنه با همسایگان برقرار شود.

۳ - مکانیسم ۶+۲ که از قبل به اهتمام شورای امنیت درخصوص آینده افغانستان شکل گرفته است، باید بیش از پیش فعال شود و در تعیین دولت آتی افغانستان نقش ویژه‌ای احراز کند.

۴ - دولت و مردم ایران برآنند که باید بین مردم افغانستان و حکومت طالبان تمایز جدی قایل شد تا حملات به نحوی صورت گیرد که متوجه مردم مظلوم این کشور نشود. (۲۷)

و هم‌اکنون شاهد هستیم که با نابودی طالبان از افغانستان و ایجاد ثبات نسبی در این کشور با مشارکت مردم و گروه‌های سیاسی یک نوع وفاق ملی در حال شکل‌گیری است. که این روند احتیاج به زمان و کمک‌های بشردوستانه کشورهای جهان دارد.

حوادث ۱۱ سپتامبر این فرصت تاریخ‌ساز را برای "جورج دبلیو بوش" فراهم کرد تا در نبود تهدیدهای دوران مبارزه ضد کمونیستی، این مسئله را فراهم آورد که برای مردم آمریکا قابل قبول و برای نخبگان توجیه‌پذیر باشد. او از فرصت ایجاد شده در بطن خون و آتش و ویرانی آن‌چنان بهره برد که محققاً اگر عاملان ایجادگر ۱۱ سپتامبر به عواقب اعمال خود آگاه بودند که چگونه اقدام آنان تغییر کیفی و عظیمی را در موقعیت جهانی آمریکا پدید می‌آورد و استعمار دیگر کشورها را به وسیله آمریکا اخلاقی جلوه می‌دهد، از توسل به آن خودداری می‌کردند. (۲۸)

حمله ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن باعث شکل دادن به نظام و ساختارهای جدیدی خواهد شد. بنابراین، پس از این حمله، جایگاه کشورها در جهان و مناطق و شکل‌گیری دوستان و دشمنان، ائتلاف‌ها و ضدائتلاف‌ها، اتحادها و ضداتحادها بر این اساس مشخص خواهند گردید. (۲۹)

یکی از پیامدهای بسیار مهم حادثه ۱۱ سپتامبر، تضعیف یک واحد سیاسی به نام دولت - ملت است و آشکار شدن فرسایش دولت ملی در تحولات جدید، تضعیف واحد سیاسی دولت - ملت از ۱۱ سپتامبر به وجود نیامده است و از زمان سقوط روشن می‌گردد که چرا دولت ملی نمی‌تواند کارکردهای گذشته خود را در نظام دو قطبی و قبل از آن اجرا کند. تضعیف دولت ملی پیامدهای دیگری دارد از جمله تغییر در ماهیت قدرت. حادثه ۱۱ سپتامبر عیان کرد که قدرت برخلاف آنچه تصور می‌شد، ماهیت سخت‌افزاری ندارد. علاوه‌براین، بحث امنیت به شکل سنتی بی‌اعتبار شده و معنای دیگری یافته است. اگر در گذشته می‌گفتند دولت ملی، امنیت و قدرت ملی، این مفاهیم پس از جنگ سرد دچار تغییر و تحول شده است. در ۱۱ سپتامبر بخوبی مشخص شد که این تحول اتفاق افتاده است و دیگر براساس دیدگاه و نظم سنتی نمی‌توان توضیح داد که چرا ابرقدرتی که تمام مؤلفه‌های قدرت نظامی، دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی را دارد نمی‌تواند امنیت خودش را حفظ کند. علاوه‌براین، هویت ملی نیز دچار مشکل شده است و حتی دولت و مشروعیت عملکرد آن دچار بحران شده است و مشروعیت پس از جنگ سرد تاکنون تغییر و تحولی را شاهد بوده که حادثه ۱۱ سپتامبر آن را عیان کرد. پس این حادثه، پلی است بین تغییر و تحولاتی که از دهه ۹۰ و سقوط شوروی شروع شد و نظامی که پس از این حادثه و به دلیل رخ دادن ۱۱ سپتامبر شکل خواهد گرفت.

اما راجع به اینکه این حادثه به‌طور کلی چه تأثیراتی بر نظام بین‌المللی دارد، باید گفت از نظر بازیگران هم، بازیگران دچار تغییر و تحول شده‌اند و هم بازیگر محوری نظام بین‌الملل دچار تحول و تغییر خواهد شد. درمورد دیگر تغییرات، بحث ساختار نظام بین‌الملل مطرح می‌شود. همان‌گونه که ذکر شد، تاکنون ساختار نظام بین‌الملل چند قطبی بود، اما این حادثه ممکن است باعث شود

آمریکا به طرفی پیش برود تا ساختار آن را تک قطبی کند. البته معلوم نیست که موفق شود؛ زیرا عاملی که نظم بین الملل را تعریف می کند خواست یک کشور نیست، بلکه چگونگی توزیع قدرت در جهان است. اگر قدرتهای جدیدی در عرصه بین المللی ظهور کنند که بتوانند قدرت آمریکا را متعادل کنند، ساختار تک قطبی مورد نظر آمریکا شکل نخواهد گرفت.

اما مهمترین تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر بر قواعد، ارزشها و مفروضاتی است که تا امروز روابط بین الملل براساس آن شکل گرفته بود. مفاهیمی چون تمامیت ارضی، استقلال، عدم مداخله و نفوذ ناپذیری و در رأس همه، بحث حاکمیت دولت - ملت ها زیرسؤال خواهد رفت. اگر بپذیریم که حاکمیت، فرسوده و فرسایش یافته است، حادثه ۱۱ سپتامبر این فرسایش را عیان کرد. چون تاکنون محور روابط بین الملل حاکمیت بوده است. باید منتظر باشیم که ماهیت روابط بین الملل دچار تغییر و تحول عمیق شود و به تبع این تغییر و تحول باید شاهد شکل گیری نهادهای جدیدی باشیم. بخشی از این نهادها حقوق بین الملل است و براساس آن، بحث تفسیر موسع از منشور جدی می شود. اما در بخشی که مربوط به روابط بین الملل و رژیم های بین المللی می شود، یکی از آثار حوادث اخیر تفسیر ماهیت و کارکرد رژیم های بین المللی است که برای تنظیم رفتار کشورها و بازیگران روابط بین الملل وضع خواهد شد. (۳۰)

در هر صورت، تمام مفاهیم سنتی نظام بین الملل دچار تحول شده اند که این نتیجه بطئی و پنهان جهانی شدن است، نه حادثه ۱۱ سپتامبر. اما این حادثه بخشی از آثار جهانی شدن برای آمریکا را آشکار و روشن کرد. اینک رابطه سنتی بین حاکمیت، اقتدار، کارآیی و مشروعیت از بین رفته است و دولت ها می توانند وابسته باشند. اما دارای کارآیی داخلی و خارجی نیز باشند. (۳۱)

"هانتینگون" در مصاحبه با "ناتان گاردلس" - در پی حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر، بار دیگر بر اجزای آنالیز شده دکتترین خود تأکید و خاطرنشان می کند. قدرتهای غربی، ایالات متحده آمریکا و اروپا به ائتلاف نظامی، اقتصادی و سیاسی بیشتری نیاز دارند و باید سیاستهای خود را هماهنگ سازند تا دولت های تمدن های دیگر نتوانند از اختلافات میان ما سوءاستفاده کنند.... ما باید به توسعه اتحادیه اروپا و ناتو ادامه دهیم تا بتوانیم دولت های غربی اروپای مرکزی را هم در خود جای دهیم؛ یعنی، کشورهای (Vise Guord) جمهوری های بالتیک، اسلوانی و کرواسی، ایالات متحده نیز باید آمریکای لاتین را به غربی شدن ترغیب کند. برای جلوگیری از درگیری غرب باید روسیه را به عنوان دولتی که مرکز مسیحیت ارتودوکسی است و نیز به عنوان قدرت منطقه ای مهمی که در حفظ امنیت مرزهای جنوبی خود منافع مشروعی دارد، بپذیرد و همکاری او را برای رویارویی با تروریست های اسلام گرا جلب کند. (۳۲)

۲۰- Dona M.Schlayhech, op. Cit, p. ۱۲۰

۲۱- Convention for the prevention and punishment of Terrorism

۲۲- Dona M.Schlayhech, op. Cit, p. ۱۲۱-۱۲۳

۲۳- Marking of plastic Explosive for the purpose of Detection convention

۲۴- ۱۳۲-۱۳۳، op. Cit, Dona M.Schlayhech.

۲۵ - توماس.جی.یدی، ترجمه سیدرضا میرطاهر، فصل نامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، صص ۲۴۸ - ۲۶۸.

۲۶ - امجد، دکتر محمد، مدرس دانشگاههای برکلی و UCLA آمریکا، حیات نو، ویژه نامه ۱۱ سپتامبر، آبان ۸۰.

۲۷ - باوند، دکتر هرمیراس، استاد حقوق بین الملل، حیات نو، ویژه نامه ۱۱ سپتامبر ۱۳۸۰.

۲۸ - دهشیار، حسین، روزنامه همشهری، شماره ۲۶۶۱، اسفند ۱۳۸۰.

۲۹ - قوام، عبدالعلی، حیات نو، ویژه نامه ۱۱ سپتامبر، آبان ۱۳۸۰.

۳۰ - دهقانی، جلال، حیات نو، ویژه نامه ۱۱ سپتامبر، آبان ۱۳۸۰.

۳۱ - قوام، عبدالعلی، حیات نو، ویژه نامه ۱۱ سپتامبر، آبان ۱۳۸۰.

۳۲ - اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۶۹-۱۷۰، جنگ دولتها با جنگ تمدنها، محمد قراگوزلو، مهر ۱۳۴۷.